

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۰۷ مارچ ۲۰۲۴



یونس نگاه

خدمت طالبان به جامعه تاجیک

این عنوان شوک‌آور را قصداً انتخاب کردم تا خواننده هنگام خواندن این متن پیام اصلی را فراموش نکند. حاکمیت طالبان برای ملت ما عقب‌گرد و افتادن به چاه ارتجاع بود. از این رو گذاشتن کلمه خدمت کنار نام طالبان، آن‌هم برای تعریف رابطه این گروه با بخشی از مردم ما که بیش از همه در این چندسال از سوی طالبان سرکوب شده‌اند، حتماً تعجب‌آور است. حق دارید. اما، این قاعده کلی را می‌دانیم که هر فاجعه‌ای در کنار عواقب تلخ و ویرانگر، می‌تواند برای بخشی از قربانیان حداقل اثرات جانبی و ناخواسته مثبت داشته باشد.

جامعه تاجیک در دوران جهاد به بیماری سیاسی خطرناک آلوده شد. مردمی که به شهرنشینی، زیرکی، کار، اداره و سواد مشهور بود نخست به جهادگرایی آلوده شد. پروژه‌های جهادی، میان‌روان و ترقی‌خواهان تاجیک را حذف و منزوی کرد. آن جهادگرایی با موفقیت نسبی نظامی و سیاسی همراه شد و در نتیجه نوعی توهم قدرت از مجرای لمپنی، قومندانی و ماجراجویی در ذهن بخشی از جامعه تاجیک تزریق گردید. دیگر کتاب، اداره، بازار، تجارت، شهر و همدیگرپذیری تداعی‌گر نام تاجیک نبود، بلکه شنیدن نام تاجیک دستمال چارخانه‌ای، واسکت پرتله‌مانند، موهای فرفری چرب و کشال، پاچه‌های برزده و جوانان برچه و تفنگچه در بغل (حداقل در کابل و بخش‌هایی از شمالی) به ذهن غیرتاجیکان زنده می‌کرد.

بعد از حمله آمریکا، قومندانان روستائی که ریشه‌های لومپنی داشتند به قدرت رسیدند و شهرها و روستاهای تاجیک‌نشین را به جزیره‌های قدرت ملوک‌الطوایفی بدل کردند. در آغاز قرن بیست‌ویکم، جامعه‌ای که نقطه وصل مردم افغانستان شناخته می‌شد و در مقایسه به اقوام پشتون و هزاره کمتر قبیله‌ای و فیودالی‌زده بود، گرفتار وضعیت شبه‌فیودالی و ملوک‌الطوایفی شد که در آن هر لمپنی به نام رهبر، جنرال و قومندان گوشه‌ای از جامعه تاجیک را انحصار کرده و خود را مثل خان‌های قرن نوزدهم قوم هزاره، و امیران و خلیفه‌ها و مفتی‌های امروزی پشتون، ناف

زمین و شکست ناپذیر احساس می‌کردند. موتر، پول، تفنگ و کشوفش قومندان‌ها و لومپان بخش بزرگی از درس خوانده‌ها و منتقدان تاجیک را دچار توهم قدرت قومی کرده و باقی آن مردم ما را منزوی و حاشیه‌نشین نموده بود.

اگر آن وضعیت ادامه می‌یافت، مردم تاجیک به آسانی از دو بلای حاکمیت ملوک‌الطوایفی لومپان‌ها و قومندانان از یکسو و توهم قدرت قومی از سوی دیگر رها نمی‌شدند. زورمندان جامعه تاجیک از موضع ارتجاعی و مخرب در عرصه‌های سیاسی و نظامی قدرت‌مند شده بودند. این‌گونه آنان به دسته خودویران‌گری می‌کردند.

برگشت طالبان تمام جامعه تاجیک را تکان داد و بخش بزرگی از درس‌خوانده‌های این مردم را بیدار ساخت که راه اشتباه می‌رفته‌اند. حالا خیلی‌ها دریافته‌اند که قومندان‌بازی و جهادی‌گری برای جامعه‌شان سود نداشته است و زمینه نفوذ داعش و طالب را در میان توده تاجیک مهیا ساخته بود. گروهی از غیرجهادی‌هائی که به دلایل قومی پشت جهادی‌ها می‌ایستادند نسبت به موضع خود حداقل دچار شک و تردید شده‌اند.

مهم‌تر از آن، گروه طالبان تفنگ و جهاد را از شان مردم تاجیک برداشته و یک‌سره بر شان‌های زخمی و کوفته مردم پشتون ما قرار داده است. طالبان، تاجیک‌ها را خلع جهاد و خلع سلاح کرده است. برداشتن این دو بار سنگین از دوش مردمی که چند دهه در کوت جهاد و تفنگ و حاکمیت لومپان‌ها غرق شده بود، کار آسان نبود. برای خود مردم تاجیک برداشتن این بار شاید چند نسل مبارزه و تلاش می‌برد. بلی، مردم تاجیک ظاهراً خلع سلاح شده‌اند، ولی در واقع و اگر نگاه تاریخی و درازمدت داشته باشیم، سبک‌دوش و آزاد شده‌اند. از ملوک‌الطوایفی و حاکمان لومپان‌شان رهائی یافته‌اند. پس از این فرصت دارند که راه‌های بدیل رهائی را بجویند. حتی اگر به تفنگ هم دست می‌برند با روایت متفاوتی بجنگند و به ریشه‌های نرم قدرت، از جمله تعلیم، آزادی و روابط دمکراتیک درون قومی و ملی توجه کنند.

در افغانستان پس از طالب، تاجیک‌ها سبک‌بارتر خواهند بود و تیزتر از گذشته در رقابت‌های سازنده خواهند دوید. متأسفانه اکنون بارهای دست‌وپاگیر و کشنده جهاد، سنت، ملوک‌الطوایفی و ارتجاع به دوش قوم پشتون افتاده است. ظاهراً عده‌ای از تحصیل‌کردگان فاشیست یا ساده‌لوح پشتون شاید از دیدن لومپان‌ها و قومندانان قومی در قدرت احساس پیروزی کنند، اما خیلی‌ها در میان پشتون‌ها نیز می‌دانند که جل‌کهنه‌های جهاد، تندروی و ارتجاع با جامعه پشتون بسیار جفا خواهد کرد. از همین‌روست که عده‌ای از روشنفکران بیدار جامعه پشتون در مقایسه با همتایان تاجیک و ازبیک و هزاره‌شان، علیه طالب آشکارتر و آشتی‌ناپذیرتر سخن می‌گویند و مبارزه می‌کنند. از همین‌روست که پشتون‌های آگاه با جدیت تمام علیه طالبانیزم می‌ایستند. با گذشت زمان این آگاهی میان پشتون‌های ما افزایش خواهد یافت. اما، شستن کثافت طالب بیش از هر جای دیگر در درون جامعه پشتون وقت خواهد گرفت و اگر دیر بجنبیم، این بخش بزرگ جامعه ما را در رقابت سازندگی و آبادی بسیار تضعیف خواهد نمود.

تاجیک‌های ترقی‌خواه باید قدر همراهان پشتون‌شان را بدانند، با آنان همدردی کنند و برای رهائی همکار باشند. تاجیک‌ها تنها در صورتی دوباره حمال جل‌کهنه‌های جهاد و لومپنیزم خواهند شد که به‌فرض، پروژه‌های مثل داعش در میان این قوم تقویت شود، و جمع مرتجع و سفاکی با کشتار و سربریدن و ویرانگری قدرت از آدرس تاجیک گیرند. در غیر آن، تاجیک‌ها وارد تحول سرنوشت‌ساز و مثبت شده‌اند و جایگاه سازنده‌ای در معادلات ناگزیر دمکراتیک آینده خواهند داشت.